

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۵ ه.ق - ده شب با دولت ظهور)

۱۷ آبان ۹۲

خطبه‌ی شب پنجم

شکر و سپاس پروردگار حکیم را سزااست که زمین و آسمان و هر چه در اوست را به حق بیافرید و حق را جاودانه و باطل را کف روی آب نام برد.

حق به معنی راست و درست، بجا و خوب است که اراده‌ی خداوند سبحان از خلقت هر چیز است، اگر هر چیز غیر آن اراده عمل کند راه اشتباه و غلط یعنی باطل رفته که عقل و اندیشه نیز فرق آن دو را تأیید می‌کند تا زمانی که پای نفس به میان نیاید، به طور مثال خورشید که در مدار تعیین شده به گردش در می‌آید نور و گرما می‌دهد یعنی به حق عمل کرده اگر غیر آن عمل کند به باطل رفته و از مدار خارج و نابود می‌شود و درختی که از زمین تغذیه کرده و میوه‌ای گوارا می‌دهد در این دایره‌ی حق قرار دارد چون اراده‌ی خداوند کریم از خلقتش چنین بوده در غیر آن باطل و هیزم آتش خواهد شد و اراده‌ی خداوند از خلقت انسان رسیدن به خصوصیات و مقام اشرف مخلوقات یعنی خلیفه بوده و در این صورت است که به حق عمل کرده در غیر آن به راه باطل رفته و مستحق عذاب و چون آدمی دارای اختیار و انتخاب است خداوند رحمان و کریم پیامبران را با کتاب‌های آسمانی به مددش فرستاد تا حق را بیاموزد و به وظیفه‌ی خود که همان رشد در حق است برسد و همچنین خداوند کریم با انتخاب امامان و اولیا آن آموزش را به کمال رسانید و امامان بزرگوار نیز برندگی و کوبندگی حق را در ابعاد گسترده و قالب‌های گوناگون به همه نشان دادند گاه با شمشیر، گاه با فدا کردن جان و مال و فرزند و زمانی با مناجات و علم و عرفان و تدبیر و برهان و بیان و زمانی دیده نشدن ظاهری و هدایت و نجات باطنی.

حال بر سر سفره‌ی احسان پروردگار یعنی وجود مبارک و مقدس امام عصرمان مولا و سرورمان ابوالصالح المهدی (عج) نشسته‌ایم وجود مطهری که ساعات عمرش بر برکت آفرینش می‌افزاید و آنگاه که به سخن در می‌آید جهان، منور به الفاظش می‌شود و

آنگاه که سکوت می‌کند عالم لباس اسرار از تن خارج کرده و به قلب منورش متوسل می‌شود. روشنایی روز در انوار وجودش به تاریکی بدل گشته و سیاهی شبش در تلالؤ وجودش به روزی منور تغییر ماهیت می‌دهد پس این چنین وجود گران‌قدری است که شریک قرآن است و حق را با دلیل و برهان قاطع بر سر باطل همچون پدران طاهرینش می‌کوبد و راه و رسم حق جویی و حق‌مداری را می‌آموزد پس برای شکر چنین نعمتی بر درگاه با عظمت پروردگاران به تضرع اعلام می‌داریم که: ما خورندگان نعمت و رحمت بی‌منتهایت به جان ضعیفمان نظر کردیم و جز آنچه به ما آموختی حمد و شکر دیگری نمی‌شناسیم بر ما ترحم کن و ما را در ملکوت جاہمان به خودمان بنما تا همواره شاکر نعمت‌های بی‌پایان تو باشیم.

حال به اذن الله و به اذن رسول‌الله و به اذن مولایمان امام زمان (عج) خطبه‌ی امشب را می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه‌ی شب پنجم

ق؛

سلام بر دارندگان مدال‌های درخشان؛ پیروزمندان در جهاد؛ ایمان آورندگان به توحید الهی؛ سوار شدگان بر سفینه‌ی النجاة؛ عقل کل و نجات یافتگان صحرای قیامت؛ وجودهایی با برکت؛ همانانی که انوار جان مطهرشان زینت دهنده‌ی زمین و آسمان است. غربتشان را چگونه توصیف کنیم تا آشنایان زمان آنان را بشناسند؟ پس به دیدار یکی از عاشقان توصیف شده می‌رویم تا حکایت عشقش را با زبان حق گوی زمان بشنویم.

غروب روز پنجم محرم است. دختر امیر مؤمنان (ع) حضرت زینب کبری (س) سینه‌ی مطهرش را به خیمه‌ی حسین بن علی (ع) می‌چسباند و می‌فرماید: ای خیمه‌ی عشق، چند روز دیگر در آتش کفر کافران خواهی سوخت ولی آتش عشقت تا قیامت جاودانه خواهد شد پس شاهد سینه‌ام باش که در این حرارت از آن آتش فروزان‌تر

است؛ تو حق را در خود جا داده‌ای و من حق را با خود همراه خواهم کرد پس شکر پروردگار یکتا را که مشتی پارچه‌ی بی‌جان را در جای دادن توحید در پناهگاهش جاودانه می‌سازد.

چه رمزی در این گفتگو است که قلب تاریخ میراث‌دار آن می‌شود؟ نامش چیست؟ چه کسی نامش را انتخاب می‌کند؟ باز قرآن کریم پاسخ‌گوی این سؤال است که می‌فرماید: آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا به مال و جان خویش جهاد کردند در نزد خدا درجتی عظیم‌تر دارند و کامیافتگانند.

پس شاهدان تاریخ، عزت جهادی را بر دوش می‌کشند که گنجینه‌ی توحیدی خالص است.

اینک جامان را با زبان مطهر دیگری متبرک می‌سازیم؛ امام محمد باقر (ع) وارد چادر پدر گرامی‌اش می‌شود و می‌فرماید: اجازه می‌دهید تا شمشیرتان را برای تمرین جنگ بردارم؟ امام سجاد (ع) تبسمی می‌کنند و می‌فرمایند: مشیت این شمشیر در غلاف ماندن آن است پس جانش را به آتش نکشید و او را در حسرتش تنها بگذارید تا با این خاک نجوا کند و زبان برنده‌اش در زمان باقی بماند؛

تیغی که از غلاف خویش با مناجاتی برنده بیرون آمد و آن چنان باطل را نابود ساخت که اثری از آن در زمان باقی نماند و باز حق جاودانه شد و باطل با تمام توانش محو گردید و شما شنوندگان میراث‌داران گنجینه‌های توحیدی به دنبال حق در حرکتید و توان جانتان در بیان آنچه آموختید در پرده‌ی ابهام است زیرا نبض جانتان در اندیشه‌ی آینده‌ای مبهم می‌تپد و زمان، شاهد جانی پژمرده و بیمار، چاره‌ی این اندیشه چیست؟ حق را چگونه جستجو می‌کنید که توان درکش را ندارید؟ آیا به فرموده‌ی قرآن کریم بارکش گنجینه‌های مطهر هستید؟ اگر این‌گونه باشد پس دستتان را از قدرت حق که خود را یدالله معرفی می‌کند به دست بیمار نفستان داده‌اید تا همواره نشان ذلت را بر سینه‌تان نشانه روند و آنچه باقی گذارد آتش حسرتی باشد که زمان، آن را در خود حفظ و آثارش را جاودانه سازد. پس به اطراف خود بنگرید و قدردان نعمتی باشید که

پروردگار عالم مانند بارانی به وقت بر جانتان فرو می‌فرستد تا گیاهانی بهجت آور را برویاند.

ساعات حق پیش می‌رود و شب‌های مطهرش به پایان می‌رسد و باز با باری سنگین‌تر می‌آید تا در شانه‌های حق جو منزل کند و نامش را زمزمه‌ی لحظه‌های حیات، پس عظمتش را دریابید و با نعمتی که در کنارتان است بیعت کنید تا طعم شیرین حق را بچشید و با آن بمانید و از باطل بگریزید پس دست مطهرش را بر سینه‌ی پر حرارتتان بگذارید و باز او را بخوانید:

اللهم عجل لولیک الفرج